

صورت‌بندی جامعه‌شناختی تقوا در قرآن کریم

سید محسن میرسندسی^۱

چکیده

تقوا از پرکاربردترین و در عین حال چندبعدی‌ترین مفاهیم قرآن کریم است که غالباً در مطالعات قرآنی، اخلاقی و فقهی به مثابه فضیلتی فردی یا معیار کمال معنوی تفسیر شده است. با وجود این، ظرفیت تبیین‌کنندگی آن در حوزه روابط اجتماعی و تولید نظم اجتماعی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. مسئله اصلی این پژوهش آن است که قرآن چگونه تقوا را از یک ویژگی درونی فرد فراتر برده و به سازوکاری مؤثر در تنظیم رفتار اجتماعی، سامان‌بخشی روابط انسانی و بازتولید نظم اجتماعی تبدیل می‌کند. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی و بر پایه مطالعه مفهومی و استنباط نظام‌مند آیات قرآن، تلاش می‌کند دلالت‌های اجتماعی مفهوم تقوا را در چارچوب مفاهیم نظری نظم اجتماعی بازخوانی کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که تقوا در منطق قرآن فقط فضیلتی فردی و اخلاقی نیست، بلکه سازوکاری هنجاری برای درونی‌سازی ارزش‌ها و تنظیم کنش اجتماعی است که از طریق تقویت خودکنترلی، مسئولیت‌پذیری، عدالت‌خواهی، امانت‌داری، وفای به عهد و اعتماد عمومی، نظم اجتماعی را در سطوح خرد، میانی و کلان بازتولید می‌کند. بر این اساس، تقوا به مثابه نهادی هنجاری و سرمایه‌ای اخلاقی، پیوند میان کنش فردی، روابط نهادی و انسجام اجتماعی را برقرار ساخته و بخشی از مسئله جامعه‌شناختی تداوم نظم اجتماعی را تبیین می‌کند. نوآوری پژوهش، بازسازی یک الگوی جامعه‌شناختی از تقوا بر پایه منطق درونی قرآن است که با تبیین سازوکار گذار از خودتنظیمی فردی به نظم اجتماعی و تحقق جامعه مطلوب، خلأ موجود میان مطالعات قرآنی و نظریه‌های معاصر نظم اجتماعی را پر می‌کند.

واژگان کلیدی

تقوا، نظم اجتماعی، نهاد هنجاری، سرمایه اخلاقی، خودتنظیمی.

^۱ - استادیار گروه قرآن و مطالعات، پژوهشکده اسلام تمدنی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، مشهد، ایران m.sondosi@isca.ac.ir

مقدمه و طرح مسئله

یکی از مسائل جامعه‌شناسی، تبیین چگونگی شکل‌گیری و پایداری نظم اجتماعی (Social Order) است. این مسئله در دهه‌های اخیر، هم‌زمان با گسترش فردگرایی، فرسایش سرمایه اجتماعی (Social Capital)، کاهش اقتدار نهادهای سنتی، افزایش بی‌اعتمادی عمومی و پیچیده‌تر شدن روابط اجتماعی، اهمیت بیشتری یافته است. هرچند بیشتر نظریه‌های معاصر، نظم اجتماعی را بر پایه نهادهای رسمی، هنجارهای مشترک یا محاسبه عقلانی منافع تبیین کرده‌اند، هنوز درباره منشأ هنجاری خودکنترلی و چگونگی تبدیل آن به نظم اجتماعی پایدار اجماع نظری وجود ندارد. این خلأ، به‌ویژه در بهره‌گیری از ظرفیت مفاهیم دینی برای تبیین سازوکارهای تولید نظم اجتماعی، همچنان پابرجاست و مقاله حاضر می‌کوشد با بازسازی جامعه‌شناختی مفهوم تقوا در قرآن، به این خلأ پاسخ دهد. اگر نظریه‌های متاخر جامعه‌شناسی نظم اجتماعی را عمدتاً حاصل اجبار نهادی، هنجارهای مشترک یا محاسبه عقلانی منافع می‌دانستند، بخش مهمی از ادبیات جدید بر این باور است که استمرار نظم اجتماعی بیش از هر چیز به توانایی جوامع در درونی‌سازی هنجارها، شکل‌دهی مسئولیت‌پذیری اخلاقی و ایجاد سازوکارهای خودتنظیمی وابسته است. از این رو، مسئله انتقال از کنترل بیرونی به خودکنترلی درونی (Self-regulation) به یکی از محورهای مشترک جامعه‌شناسی، اقتصاد نهادی، علوم سیاسی، مطالعات توسعه و حکمرانی تبدیل شده است (Ellickson, 1991, pp. 123–171)، (Ostrom, 2005, pp. 120–148)، (Tyler, 2006)، (Acemoglu & Robinson, 2019, pp. 41–67) (pp. 37–68).

در امتداد این تحول، توجه پژوهشگران از تبیین نظم بر پایه الزام‌های بیرونی، به نقش نهادهای هنجاری (Normative Institutions)، فرهنگ و سرمایه‌های اخلاقی (Moral Capital) معطوف شده است. مطالعات جدید نشان می‌دهد که قانون، نظارت و مجازات، اگر با درونی‌شدن ارزش‌ها و شکل‌گیری تعهد اخلاقی همراه نباشند، قادر به تضمین همکاری پایدار، اعتماد عمومی و کاهش هزینه‌های کنترل اجتماعی نیستند. (Putnam, 2000, pp. 18–28) با وجود این، هنوز درباره منشأ فرهنگی و هنجاری چنین خودتنظیمی فراگیری اجماع نظری وجود ندارد و یکی از خلأهای مهم جامعه‌شناسی معاصر، تبیین سازوکارهایی است که بتوانند به طور هم‌زمان نظم اجتماعی، اعتماد، عدالت و همکاری را بازتولید کنند.

در این میان، مفهوم تقوا از ظرفیت نظری چشمگیری برای ورود به این گفت‌وگوی علمی برخوردار است. تقوا نه تنها پرتکرارترین و فراگیرترین مفهوم هنجاری قرآن کریم است، بلکه در منظومه معرفتی اسلام، تقوا معیار اصلی ارزش‌گذاری انسان‌ها و مبنای کرامت و منزلت انسانی (حجرات، ۱۳)، شرط قبولی بسیاری از اعمال عبادی مانند قربانی (مائده، ۲۷)، ملاک هدایت و بهره‌مندی از قرآن (بقره، ۲)، معیار دستیابی به رستگاری (بقره، ۱۸۹، آل عمران، ۱۳۰، مائده، ۱۰۰)، شرط تحقق عدالت اجتماعی (مائده، ۸)، و یکی از مبانی تنظیم روابط فردی، خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی در جامعه اسلامی (بقره، ۲۳۷، بقره، ۲۷۸، طلاق، ۲ تا ۳) به شمار می‌رود. برخلاف بسیاری از رویکردهای اخلاقی فردمحور که فضایل را عمدتاً در قلمرو شخصیت فردی تعریف می‌کنند، قرآن تقریباً همه عرصه‌های زندگی اجتماعی، از خانواده و اقتصاد گرفته تا عدالت، سیاست، قضاوت، رقابت، وفای به عهد، صلح، انفاق و حکمرانی را با مفهوم تقوا پیوند می‌زند. این گستردگی نشان می‌دهد که تقوا در منطق قرآن صرفاً یک فضیلت اخلاقی یا توصیه عبادی نیست، بلکه یکی از بنیادی‌ترین اصول سازمان‌دهنده حیات اجتماعی و تمدنی اسلام محسوب می‌شود.

با وجود این جایگاه محوری، بخش عمده پژوهش‌های قرآنی و دینی، تقوا را بیشتر از منظر اخلاق، عرفان، فقه یا تربیت دینی بررسی کرده‌اند و کمتر کوشیده‌اند سازوکارهای جامعه‌شناختی آن را تبیین کنند. در نتیجه، هنوز روشن نیست که قرآن چگونه از طریق تقوا، رفتارهای فردی را به الگوهای پایدار همکاری اجتماعی تبدیل می‌کند؟ چگونه میان مسئولیت فردی و نظم جمعی پیوند برقرار می‌سازد؟ و چگونه از رهگذر درونی‌سازی ارزش‌ها، هزینه‌های کنترل رسمی را کاهش می‌دهد؟ این خلأ زمانی آشکارتر می‌شود که آن را با ادبیات معاصر درباره خودکنترلی، سرمایه اجتماعی، اعتماد، نهادهای غیررسمی و حکمرانی مقایسه کنیم، ادبیاتی که اگرچه اهمیت کنترل درونی را به رسمیت شناخته است، اما هنوز فاقد الگویی نظری برای تبیین منشأ هنجاری این فرآیند است (Gottfredson & Hirschi, 1990, pp. 85–120)، (North, 1990, pp. 36–53).

از این منظر، مسئله اصلی مقاله حاضر آن نیست که آیا تقوا پیامدهای اجتماعی دارد یا خیر، بلکه این است که قرآن چگونه تقوا را به یک سازوکار تولید نظم اجتماعی، یک نهاد هنجاری و نوعی سرمایه اخلاقی تبدیل می‌کند که از طریق آن، خودکنترلی فردی، اعتماد اجتماعی، عدالت، مسئولیت‌پذیری، همکاری،

سرمایه اجتماعی^۲ و انسجام نهادی^۳ به صورت هم‌زمان بازتولید می‌شوند. نوآوری این پژوهش در است که می‌کوشد تقوا را از سطح یک فضیلت فردی فراتر برده و آن را به عنوان یک مفهوم جامعه‌شناختی صورت‌بندی کند که توانایی تبیین بخشی از منازعات جاری درباره منشأ نظم اجتماعی را دارد. اهمیت این پژوهش تنها به توسعه مطالعات قرآنی محدود نمی‌شود. تجربه جوامع در دهه‌های اخیر نشان داده است که افزایش قوانین، گسترش نظام‌های نظارتی و تشدید ضمانت‌های اجرایی، بدون وجود سرمایه‌های اخلاقی و نهادهای هنجاری، الزاماً به کاهش فساد، افزایش اعتماد یا پایداری نظم اجتماعی منجر نمی‌شود.

(Acemoglu, (Fukuyama, 1995, pp. 355–381), (World Bank, 2017, pp. 3–28)

(Robinson, 2019, pp. 41–67). از این رو، بازخوانی جامعه‌شناختی مفهوم تقوا می‌تواند علاوه بر غنای ادبیات قرآن پژوهی، به گفت‌وگوهای علمی درباره نظم اجتماعی، توسعه نهادی، حکمرانی، اخلاق عمومی و سرمایه اجتماعی نیز سهمی نظری ارائه کند. روش پژوهش از نوع پژوهش کیفی با رویکرد تحلیل مفهومی و بازسازی نظری است. داده‌های پژوهش از آیات مرتبط با مفهوم تقوا در قرآن کریم گردآوری شد. سپس با تحلیل روابط مفهومی و شبکه معنایی آیات و مقایسه و تلفیق دلالت‌های آنها، مؤلفه‌ها و کارکردهای اجتماعی تقوا استخراج و در قالب یک الگوی نظری برای تبیین نقش تقوا در تولید نظم اجتماعی بازسازی شد.

۱- پیشینه و ادبیات موضوع

تقوا از نخستین مفاهیمی است که هم‌زمان با نزول تدریجی قرآن، در جامعه نوپای اسلامی مطرح شد. در دوره مکی، آیات تقوا بیشتر بر اصلاح درونی، خودآگاهی در برابر خداوند و پرورش خودکنترلی تأکید داشتند، اما با شکل‌گیری جامعه اسلامی در مدینه، این مفهوم به تدریج کارکردی اجتماعی یافت و در حوزه‌هایی مانند عدالت، وفای به عهد، همبستگی اجتماعی، تنظیم روابط اقتصادی، حل تعارض‌ها و اداره جامعه به کار گرفته شد. از این رو، تقوا بتدریج به سازوکاری هنجاری برای جامعه‌پذیری دینی و تثبیت نظم اجتماعی تبدیل شد. برخی پژوهش‌ها نیز نشان داده‌اند که تحول معنایی تقوا در قرآن، بازتابی از گذار آن از

^۲ - سرمایه اجتماعی (Social Capital) به مجموعه‌ای از شبکه‌های اجتماعی، هنجارهای مشترک و اعتماد متقابل اطلاق می‌شود که همکاری میان افراد و گروه‌ها را تسهیل کرده و امکان تحقق اهداف جمعی را افزایش می‌دهد (Putnam, 2000, pp. 18–19).

^۳ - انسجام نهادی (Institutional Cohesion) به میزان هماهنگی، هم‌سویی و سازگاری ارزش‌ها، قواعد و کارکردهای نهادهای اجتماعی در جهت حفظ ثبات، اعتماد عمومی و تحقق اهداف مشترک جامعه اشاره دارد (Scott, 2014, pp. 56–60).

یک تجربه فردی به یک اصل تنظیم‌کننده روابط اجتماعی و نهادی در جامعه اسلامی است (ایزوتسو، ۱۳۸۶، صص. ۲۴۵ تا ۲۵۳؛ الصلابی، ۲۰۲۰، صص. ۲۳۱ تا ۲۳۸). بر همین اساس، نوشتار حاضر با تمرکز بر چارچوب محتوایی قرآن، در پی تبیین سازوکارهای جامعه‌شناختی است که از طریق آنها تقوا به تولید و پایداری نظم اجتماعی می‌انجامد. بسامد فراوان مشتقات ریشه «وقی» در قرآن و پیوند آن با مفاهیمی مانند ایمان، هدایت، عدالت، احسان، وفای به عهد، صبر، انفاق، اصلاح و فلاح نشان می‌دهد که تقوا صرفاً یک فضیلت فردی نیست، بلکه در منظومه معرفتی قرآن جایگاهی نظام‌ساز دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، صص. ۵۳۰ تا ۵۳۲، طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، صص. ۳۵۰ تا ۳۵۷). این گستره مفهومی بیانگر آن است که تقوا در قرآن نه تنها رابطه انسان با خداوند، بلکه مناسبات اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و سیاسی را نیز سامان می‌دهد.

با وجود این جایگاه محوری، نخستین جریان مطالعاتی درباره تقوا، یعنی ادبیات تفسیری، عمدتاً بر ابعاد لغوی، اعتقادی، اخلاقی و تربیتی آن متمرکز بوده است. مفسرانی همچون طبرسی، فخر رازی، زمخشری، قرطبی، ابن عاشور، سید قطب و علامه طباطبایی، تقوا را حلت پلیدار مراقبت در برابر خداوند و عامل هدایت، تزکیه و رشد انسان دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، صص. ۴۵۵ تا ۴۶۲، فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، صص. ۱۸۳ تا ۱۹۱، ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۱، صص. ۲۳۷ تا ۲۴۴، طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، صص. ۴۲ تا ۵۰). هرچند این آثار در تبیین مفهوم و مصادیق قرآنی تقوا بسیار ارزشمندند، اما هدف اصلی آنها تفسیر آیات است، نه استخراج سازوکارهای اجتماعی تقوا یا بازسازی آن در قالب نظریه اجتماعی. با این حال، مسئله این پژوهش نفی ظرفیت اجتماعی این تفاسیر نیست، بلکه انتقال دلالت‌های اجتماعی استخراج‌شده از تفسیر به یک سطح صورت‌بندی جامعه‌شناختی منسجم و قابل مقایسه است، به گونه‌ای که روابط میان تقوا، کنش، هنجار و نظم اجتماعی به صورت یک الگوی تحلیلی مستقل بازسازی شود.

جریان دوم را پژوهش‌های فارسی و عربی معاصر درباره تقوا تشکیل می‌دهد که می‌توان آنها را در چهار رویکرد دسته‌بندی کرد. نخست، مطالعات معناشناختی که با الهام از معناشناسی قرآنی، به تحلیل شبکه مفهومی تقوا و نسبت آن با ایمان، خشیت، برّ، احسان و ورع پرداخته‌اند. آثار راغب اصفهانی، مصطفوی و به ویژه مطالعات ایزوتسو درباره نظام مفاهیم اخلاقی قرآن، از مهم‌ترین نمونه‌های این جریان

هستند (Izutsu, 1966, pp. 204-224، مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۳، صص. ۲۲۴ تا ۲۳۸). این آثار اگرچه تحول معنایی مفهوم تقوا را به خوبی نشان داده‌اند، اما کمتر به پیامدهای اجتماعی آن پرداخته‌اند.

دوم، مطالعات اخلاقی و تربیتی است که پرحجم‌ترین بخش ادبیات موجود را تشکیل می‌دهد. در این آثار، تقوا محور تزکیه نفس، تهذیب اخلاق، تربیت شخصیت و کنترل امیال معرفی شده است. آثاری همچون «جامع السعادات» ملا احمد نراقی، «اخلاق در قرآن» آیت‌الله مکارم شیرازی، مباحث اخلاقی «المیزان» و نیز ده‌ها مقاله منتشرشده در همین چارچوب قرار می‌گیرند (نراقی، ۱۳۷۵، ج ۱، صص. ۷۰ تا ۹۲، مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۱، صص. ۱۷۵ تا ۲۲۰). با وجود اهمیت این مطالعات، تحلیل آنها غالباً در سطح فردی باقی مانده است.

سوم، مطالعات فقهی و اصولی است که تقوا را مبنای عدالت، امانت، قضاوت، ولایت، مسئولیت اجتماعی و التزام به احکام شرعی دانسته‌اند. نمونه‌های برجسته این رویکرد را می‌توان در آثار صاحب جواهر، امام خمینی، آیت‌الله خویی، آیت‌الله سبحانی و پژوهش‌های منتشرشده در مجلات فقهی ایران، عراق و عربستان مشاهده کرد (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۴۰، صص. ۱۲ تا ۳۴، موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، صص. ۴۲ تا ۵۸). در این آثار نیز تقوا بیشتر شرط اعتبار کنش حقوقی تلقی شده است تا سازوکار تولید نظم اجتماعی.

چهارم، مطالعات تمدنی و میان‌رشته‌ای است که اگرچه از نظر کمی محدودتر است، اما بیشترین نزدیکی را با مسئله پژوهش حاضر دارد. اندیشمندانی همچون محمدباقر صدر، مالک بن نبی، طه عبدالرحمن و یوسف قرضاوی، تقوا را در ارتباط با عدالت، تمدن اسلامی، مسئولیت اجتماعی، سرمایه اخلاقی و اصلاح جامعه بررسی کرده‌اند (صدر، ۱۴۰۸ق، صص. ۳۲ تا ۶۸، بن نبی، ۱۹۸۶، صص. ۷۱ تا ۹۸، عبدالرحمن، ۲۰۰۰، صص ۱۴۱-۱۶۵، قرضاوی، ۱۹۹۵، صص. ۲۹ تا ۵۴). همچنین طی دو دهه اخیر مقالات متعدد و البته پراکنده در مجلات علمی به رابطه تقوا با سرمایه اجتماعی، اعتماد عمومی، سبک زندگی اسلامی و حکمرانی پرداخته‌اند، اما اغلب به توصیف آثار اجتماعی تقوا بسنده کرده و کمتر کوشیده‌اند سازوکار جامعه‌شناختی آن را صورت‌بندی کنند.

در مقابل، ادبیات جامعه‌شناسی مسئله نظم اجتماعی را از زاویه‌ای متفاوت دنبال کرده است. از آثار کلاسیک دورکیم، پارسونز و کلمن تا پژوهش‌های نورث، اوستروم، فوکویاما، پاتنام، تایلر و گاتفردسون و

هرشی، پرسش اصلی این بوده است که چرا افراد حتی در غیاب نظارت مستمر، قواعد اجتماعی را رعایت می‌کنند. پاسخ‌های ارائه‌شده را می‌توان در سه سنت نظری خلاصه کرد، رویکرد نهادی که بر قواعد رسمی و غیررسمی تأکید دارد (North, 1990)، رویکرد عقلانی که نظم را پیامد محاسبه منافع می‌داند (Coleman, 1990) و رویکرد فرهنگی و هنجاری که درونی‌شدن ارزش‌ها، اعتماد، مشروعیت و خودکنترلی را منشأ پایداری نظم اجتماعی معرفی می‌کند (Durkheim, 1984؛ Parsons, 1951؛ Putnam, 1993؛ Fukuyama, 1995؛ Tyler, 2006؛ Ostrom, 2005؛ Gottfredson & Hirschi, 1990). مطالعات میان‌رشته‌ای دین و علوم اجتماعی نیز نشان داده‌اند که باورهای دینی می‌توانند با تقویت اعتماد، همکاری، سرمایه اخلاقی و خودتنظیمی، هزینه‌های کنترل اجتماعی را کاهش داده و ظرفیت حکمرانی را افزایش دهند (McCullough & Putnam & Campbell, 2010؛ Willoughby, 2009؛ Norenzayan, 2013).

برآیند این مرور اجمالی نشان می‌دهد که مسئله اصلی، کمبود مطالعات درباره تقوا نیست، بلکه فقدان یک صورت‌بندی جامعه‌شناختی منسجم از آن است. مطالعات قرآنی عمدتاً بر ابعاد لغوی، تفسیری، اخلاقی و فقهی تمرکز کرده‌اند و علوم اجتماعی نیز اهمیت خودکنترلی، اعتماد و هنجارهای درونی را آشکار ساخته‌اند، اما منشأ قرآنی این سازوکارها را کمتر مورد توجه قرار داده‌اند. از این‌رو، مقاله حاضر می‌کوشد این گسست نظری را با بازسازی تقوا در قالب سه مفهوم به‌هم‌پیوسته، یعنی سازوکار تولید نظم اجتماعی نهاد هنجاری و سرمایه اخلاقی پر کند و نشان دهد که در منطق قرآن، تقوا از طریق درونی‌سازی هنجارها، تقویت خودکنترلی، تولید اعتماد، حمایت از عدالت و بازتولید سرمایه اجتماعی، یکی از ارکان بنیادین جامعه مطلوب را شکل می‌دهد.

مقایسه پژوهش حاضر با مطالعات پیشین نشان می‌دهد که نوآوری آن صرفاً در انتخاب مفهوم تقوا یا بررسی آثار اجتماعی آن نیست، زیرا این موضوعات پیش‌تر در پژوهش‌های تفسیری، اخلاقی، فقهی و برخی مطالعات میان‌رشته‌ای بررسی شده‌اند. وجه تمایز این پژوهش در آن است که با تکیه بر منطق درونی قرآن و بهره‌گیری از چارچوب مفهومی جامعه‌شناسی نظم اجتماعی، تقوا را نه به‌عنوان فضیلتی اخلاقی و فردی یا شرط دینداری، بلکه به‌مثابه سازوکار هنجاری تولید و پایداری نظم اجتماعی صورت‌بندی می‌کند. همچنین، این پژوهش با بازسازی پیوند نظری میان درونی‌سازی هنجارها، خودکنترلی، اعتماد، سرمایه

اخلاقی و سرمایه اجتماعی، الگویی مفهومی ارائه می‌دهد که چگونگی گذار از تقوای فردی به نظم اجتماعی را تبیین می‌کند خلأیی که در پژوهش‌های پیشین، با وجود اشاره به آثار اجتماعی تقوا، کمتر به صورت منسجم مورد توجه قرار گرفته است.

۲- چارچوب مفهومی و نظری پژوهش

هر صورت‌بندی جامعه‌شناختی از یک مفهوم قرآنی، پیش از هر چیز مستلزم بازسازی معنای آن در منظومه مفهومی قرآن است زیرا بدون تعیین دقیق ماهیت مفهوم، تحلیل کارکردهای اجتماعی آن با خطر تقلیل مفاهیم دینی به مفاهیم رایج علوم اجتماعی همراه خواهد بود. از همین رو، در این پژوهش، تقوانه از منظر اخلاق هنجاری و نه از منظر فقه، بلکه به عنوان مفهومی اساسی در فهم قرآن بازخوانی می‌شود، مفهومی که قابلیت تبیین بخشی از سازوکارهای شکل‌گیری نظم اجتماعی را داراست.

از نظر ریشه‌شناسی، تقوا از ماده «وقی» به معنای حفظ، صیانت و ایجاد سپر در برابر آسیب است. راغب اصفهانی تقوا را «قرار دادن نفس در حفاظتی که انسان را از آنچه موجب زیان اوست حفظ کند» تعریف می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۵۳۰). مصطفوی نیز نشان می‌دهد که هسته معنایی این واژه در سراسر کاربردهای قرآنی، «حفظ آگاهانه خویشتن» است، نه صرف پرهیز یا ترس (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۳، صص. ۲۲۴ تا ۲۲۸). در نتیجه، تقوا در منطق قرآن بیش از آنکه بیانگر یک احساس روان‌شناختی باشد، نوعی وضعیت پایدار آگاهی و مراقبت است که رفتار انسان را در تمامی عرصه‌های زندگی هدایت می‌کند.

تحلیل آیات قرآن نیز همین معنا را تأیید می‌کند. تقوا در قرآن همواره با مفاهیمی چون ایمان، علم الهی، حسابرسی، هدایت، عدالت، وفای به عهد، احسان و اصلاح اجتماعی پیوند خورده است. قرآن از یک سو خداوند را «علیم بذات الصدور» و «رقیب» معرفی می‌کند و از سوی دیگر انسان را به «اتقوا الله» فرا می‌خواند. این هم‌نشینی مکرر نشان می‌دهد که تقوا بر ادراک دائمی حضور، علم و نظارت خداوند بر کنش‌های انسان استوار است، ادراکی که به خودتنظیمی ارادی رفتار منجر می‌شود، نه به اطاعت ناشی از اجبار بیرونی (بقره، ۲۸۲، ۱۹۷، هائده، ۸، حجرات، ۱۳). علاوه طباطبایی نیز تقوا را «حالت دائمی مراقبت نفس در برابر مخالفت با امر الهی» می‌داند که به تدریج به ملکه‌ای پایدار در شخصیت انسان تبدیل می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، صص. ۳۵۴ تا ۳۵۷).

بر این اساس، این پژوهش تقوا را معادل «پروای از حضور خداوند» می‌داند. مقصود از پروا، صرف خوف یا ترس نیست، بلکه آگاهی مستمر از حضور ناظرِ عالم و قادرِ مطلق، احساس مسئولیت در برابر او و تنظیم داوطلبانه رفتار بر اساس این آگاهی است. در این معنا، تقوا نوعی آگاهی هنجاری (Normative Consciousness) است که منشأ درونی کنترل رفتار محسوب می‌شود. این تعریف با برداشت رایج از تقوا به عنوان صرف پرهیزکاری تفاوت دارد و می‌کوشد معنای قرآنی آن را به زبان نظریه اجتماعی بازسازی کند.

بر مبنای این تعریف، تقوا را نمی‌توان صرفاً یک کنش اجتماعی یا حتی یک فضیلت اخلاقی دانست. کنش، رفتاری است که در موقعیتی معین تحقق می‌یابد، اما تقوا پیش از آنکه رفتار باشد، منش یا گرایش پایدار (Disposition) است که زمینه تولید طیف گسترده‌ای از کنش‌های فردی و اجتماعی را فراهم می‌آورد. عدالت، وفای به عهد، امانت‌داری، انفاق، صبر، گذشت، رعایت حقوق دیگران و پرهیز از فساد، همگی در قرآن به عنوان تجلیات تقوا معرفی شده‌اند، نه خود تقوا (مائدة، ۸، بقره، ۱۷۷، آل عمران، ۷۶، شوری، ۳۷). بنابراین، نسبت تقوا با کنش، نسبت منش با رفتار است؛ تقوا منشأ تولید کنش است، نه معادل آن. این برداشت، امکان گفت‌وگوی مستقیم با ادبیات معاصر علوم اجتماعی را نیز فراهم می‌کند. در نظریه جامعه‌شناختی، رفتارهای پایدار معمولاً از طریق درونی‌شدن هنجارها، شکل‌گیری گرایش‌های پایدار و خودتنظیمی تبیین می‌شوند. برای مثال، دورکیم منشأ نظم اجتماعی را در اقتدار اخلاق جمعی می‌بیند (Durkheim, 1984, pp. 35–41)، پارسونز بر درونی‌شدن ارزش‌ها در فرایند جامعه‌پذیری تأکید می‌کند (Parsons, 1951, pp. 36–45)، نورث نقش نهادهای غیررسمی را در هدایت رفتار توضیح می‌دهد (North, 1990, pp. 36–53) و تایلر نشان می‌دهد که اطاعت پایدار زمانی شکل می‌گیرد که هنجارها مشروعیت درونی پیدا کنند، نه صرفاً از طریق اجبار قانونی. (Tyler, 2006, pp. 37–68) با وجود تفاوت مبانی معرفت‌شناختی این نظریه‌ها با قرآن، وجه مشترک آنها پذیرش نقش سازوکارهای درونی در تنظیم رفتار اجتماعی است.

از این منظر، تقوا را می‌توان به صورت یک مفهوم سه‌لایه صورت‌بندی کرد. نخست، تقوا یک نهاد هنجاری (Normative Institution) است، زیرا مجموعه‌ای از قواعد، ارزش‌ها و انتظارات رفتاری را درونی می‌کند و بدون اتکای مستقیم به اجبار بیرونی، رفتار اجتماعی را سامان می‌دهد. دوم، تقوا سرمایه

اخلاقی است، زیرا اعتماد، مسئولیت‌پذیری، صداقت، عدالت و وفای به عهد را در روابط اجتماعی بازتولید می‌کند و ظرفیت همکاری اجتماعی را افزایش می‌دهد. سوم، تقوا به عنوانی نوعی منش، مولد کنش اجتماعی است یعنی ظرفیتی پایدار که در موقعیت‌های گوناگون به رفتارهای متفاوت، اما همسو با ارزش‌ها و هنجارهای قرآنی تبدیل می‌شود. بدین ترتیب، تقوا نه یک مفهوم اخلاقی، بلکه یکی از مفاهیم اصلی قرآن است که امکان تبیین منشأ درونی نظم اجتماعی را فراهم می‌سازد.

بر پایه این صورت‌بندی، تحلیل آیات در بخش بعدی بر این فرض استوار خواهد بود که پیامدهای اجتماعی تقوا، نه پیامدهایی تصادفی، بلکه نتایج منطقی یک منش هنجاری مبتنی بر پرواداری از حضور خداوند هستند، منشی که در سطوح مختلف حیات اجتماعی، از کنش فردی تا نظم اجتماعی، آثار قابل تبیین و بازسازی دارد.

۳- بازسازی الگوی جامعه‌شناختی تقوا در قرآن

تحلیل جامعه‌شناختی تقوا مستلزم عبور از توصیف مفهومی و ورود به سطح تبیین سازوکارهای اجتماعی آن است. بر این اساس، در این بخش با اتکا به تحلیل آیات مرتبط از قرآن، چگونگی تبدیل تقوا از پرواداری نسبت به حضور خداوند به سازوکاری برای تنظیم کنش‌های فردی و اجتماعی بازسازی می‌شود. همانطور که اشاره شد، تقوا در منطق قرآن از طریق درونی‌سازی ارزش‌ها و هنجارها، تولید خودکنترلی، تقویت اعتماد و شکل‌دهی به روابط اجتماعی، به تدریج در قالب یک نهاد هنجاری و سرمایه اخلاقی عمل کرده و زمینه بازتولید نظم اجتماعی مطلوب را فراهم می‌آورد.

۳-۱- تقوا به مثابه سازوکار درونی تنظیم کنش اجتماعی

قرآن تقریباً در همه حوزه‌های اصلی زندگی اجتماعی، از روابط خانوادگی و اقتصادی گرفته تا قضاوت، سیاست، جنگ، صلح، تجارت و مناسبات بین‌فردی، تقوا را به‌عنوان نخستین اصل تنظیم‌کننده کنش معرفی می‌کند. در این چارچوب، منشأ کنترل رفتار نه ترس از مجازات اجتماعی، بلکه آگاهی مستمر از نظارت الهی و مسئولیت انسان در برابر اوست. این ویژگی، تقوا را به یکی از پیشرفته‌ترین الگوهای خودتنظیمی (Self-regulation) در اندیشه اجتماعی قرآن تبدیل می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، صص. ۳۴۱ تا ۳۴۸)، (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۱، صص. ۲۱۷-۲۲۳). تقوا بیش از آنکه یک «کنش» باشد، نوعی منش و

حالت پایدار شخصیت است که ظرفیت تولید مجموعه‌ای از کنش‌های منظم و قابل پیش‌بینی را فراهم می‌آورد. این ویژگی، تفاوت اساسی تقوا را با بسیاری از سازوکارهای رایج کنترل اجتماعی آشکار می‌سازد. در نظریه خودکنترلی گاتفردسون و هرشی، خودکنترلی عملاً محصول جامعه‌پذیری اولیه و تربیت خانوادگی است و هدف آن مهار تمایلات آنی برای جلوگیری از رفتارهای انحرافی است (Gottfredson & Hirschi, 1990, pp. 85–120). در حالی که در منطق قرآن، خودکنترلی صرفاً محصول جامعه‌پذیری نیست، بلکه از تجربه دائمی معیت الهی و باور به حضور ناظر مطلق سرچشمه می‌گیرد. آیات متعددی این حضور دائمی را یادآور می‌شوند، از جمله «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى» (علق، ۱۴)، «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» (حدید، ۴) و «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (نساء، ۱). در نتیجه، مهم‌ترین تفاوت تقوا با سایر الگوهای خودکنترلی، تبدیل نظارت بیرونی به مراقبت درونی دائمی است.

قرآن این سازوکار را در عرصه‌های مختلف اجتماعی به نمایش می‌گذارد. در روابط اقتصادی، ترک ربا نه صرفاً به دلیل زیان اقتصادی، بلکه با فرمان «وَاتَّقُوا اللَّهَ» صورت‌بندی می‌شود (بقره، ۲۷۸). در قضاوت اجتماعی، رعایت عدالت حتی در برابر دشمنان با تقوا پیوند می‌خورد، «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (مائده، ۸). در روابط خانوادگی، گذشت و مدارا «أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» معرفی می‌شود (بقره، ۲۳۷). حتی در عرصه تعارض‌های سیاسی و امنیتی، خودداری از خشونت نامشروع با انگیزه تقوا تبیین می‌شود (مائده، ۲۸). این تنوع نشان می‌دهد که تقوا در قرآن یک دستور اخلاقی محدود نیست، بلکه منطق مشترک تنظیم انواع کنش‌های اجتماعی است.

از منظر جامعه‌شناختی، چنین الگویی را می‌توان نوعی درونی‌شدن هنجار (Internalization of Norms) دانست. پارسونز معتقد بود نظم پایدار زمانی شکل می‌گیرد که ارزش‌های اجتماعی به بخشی از شخصیت کنشگران تبدیل شوند و بدون اجبار بیرونی رفتار آنان را هدایت کنند (Parsons, 1951, pp. 36–45). کلمن نیز نشان داد که هرچه تعهدهای اخلاقی بیشتر درونی شوند، هزینه کنترل اجتماعی کاهش می‌یابد و همکاری افزایش پیدا می‌کند (Coleman, 1990, pp. 243–302). با این حال، قرآن منشأ این درونی‌شدن را نه صرفاً جامعه، بلکه پیوند وجودی انسان با خداوند می‌داند. از این منظر، تقوا فراتر از یک هنجار اجتماعی، نوعی خودآگاهی الهی است که پیامد اجتماعی تولید می‌کند.

از سوی دیگر، تقوا صرفاً رفتارهای سلبی را کنترل نمی‌کند، بلکه ظرفیت تولید کنش‌های ایجابی را نیز دارد. آیات قرآن نشان می‌دهد که متقین تنها از گناه پرهیز نمی‌کنند، بلکه به عدالت، انفاق، وفای به عهد، اصلاح روابط، گذشت، صبر، تعاون و مسئولیت‌پذیری نیز روی می‌آورند (بقره، ۱۷۷، آل عمران، ۱۳۳ تا ۱۳۴، مائده، ۸، انفال، ۲۹). بنابراین، تقوا صرفاً سازوکار مهار رفتار نیست، بلکه سازوکار فعال تولید کنش‌های اجتماعی مطلوب نیز هست. این ویژگی، آن را از بسیاری از نظریه‌های کنترل اجتماعی که عمدتاً بر جلوگیری از انحراف تمرکز دارند، متمایز می‌سازد.

در نتیجه، تحلیل آیات مرتبط نشان می‌دهد که تقوا در منطق قرآن را نمی‌توان صرفاً یک فضیلت اخلاقی، احساس دینی یا مجموعه‌ای از احکام فردی دانست، بلکه باید آن را منش درونی مبتنی بر پرواداری دائمی از خداوند تلقی کرد که با درونی‌سازی نظارت الهی، رفتار انسان را در همه عرصه‌های اجتماعی تنظیم می‌کند. از همین رو، تقوا نخستین حلقه زنجیره‌ای است که از خودکنترلی فردی آغاز می‌شود و در ادامه، زمینه شکل‌گیری اعتماد، عدالت، سرمایه اخلاقی، سرمایه اجتماعی و در نهایت نظم اجتماعی را فراهم می‌آورد. همین سازوکار، مبنای تحلیل سطوح بعدی مقاله خواهد بود.

۲-۳- تقوا و تبدیل نظارت الهی به نظم هنجاری

از پرسش‌های دیرپای جامعه‌شناسی آن است که چگونه یک نظام اجتماعی می‌تواند بدون اتکای مستمر بر اجبار، رفتار اعضای خود را در جهت حفظ نظم جمعی، رعایت هنجارهای مشترک و تحقق الگوهای مورد انتظار کنش اجتماعی هماهنگ سازد. قرآن در پاسخ به این مسئله، سازوکاری متفاوت از اغلب نظریه‌ها ارائه می‌کند. در این الگو، نظم اجتماعی نه از طریق افزایش ابزارهای کنترل بیرونی، بلکه از رهگذر تبدیل آگاهی الهی به مسئولیت اجتماعی پدید می‌آید. به بیان دیگر، آنچه رفتار را تنظیم می‌کند حضور پلیس، قانون یا افکار عمومی نیست، بلکه احساس دائمی پاسخگویی در برابر خداوند است که به تدریج در روابط اجتماعی نیز تجلی پیدا می‌کند. شبکه آیات قرآن نشان می‌دهد که خطاب «اتقوا الله» تقریباً همواره در آستانه تصمیم‌های اجتماعی قرار می‌گیرد، نه صرفاً در عبادات فردی. دستور به عدالت در قضاوت (مائده، ۸)، رعایت انصاف در طلاق (بقره، ۲۳۷)، ترک ربا (بقره، ۲۷۸)، وفای به پیمان‌ها (آل عمران، ۷۶)، اصلاح اختلافات اجتماعی (حجرات، ۹ و ۱۰)، کنترل دشمنی‌های قومی (مائده، ۸) و حتی تنظیم شیوه گفت‌وگو با پیامبر (ص) (حجرات، ۲ و ۳)، همگی با دعوت به تقوا آغاز یا تکمیل می‌شوند. این هم‌نشینی مکرر نشان می‌دهد که تقوا

در قرآن پیش از آنکه ناظر بر رابطه انسان با خدا باشد، کیفیت رابطه انسان با دیگران را سامان می‌دهد. از این منظر، تقوا یک هنجار منفرد نیست، بلکه مولد شبکه‌ای از هنجارهای اجتماعی است. عدالت، امانت، وفاداری، گذشت، مدارا، مسئولیت‌پذیری و رعایت حقوق دیگران، در قرآن ارزش‌هایی مستقل و پراکنده نیستند، بلکه جلوه‌های متفاوت یک منش واحد به شمار می‌آیند. بنابراین قرآن به جای آنکه برای هر رفتار، نظام کنترلی مستقلی طراحی کند، منشأ مشترکی را ایجاد می‌کند که همه این رفتارها از آن تغذیه می‌شوند. این همان ویژگی است که می‌توان آن را اقتصاد هنجاری قرآن نامید یعنی کاهش تکثر قواعد از طریق تقویت منش تولیدکننده قواعد.

چنین الگویی، پیامد مهمی برای فهم نظم اجتماعی دارد. در بسیاری از نظریه‌های نهادی، افزایش پایداری به قواعد مستلزم توسعه سازوکارهای نظارت و ضمانت اجراست. (North, 1990, pp. 54–69) اما در منطق قرآن، هرچه ظهور تقوا در کنشهای انسانی عمیق‌تر شود، وابستگی جامعه به ابزارهای پرهزینه کنترل کاهش می‌یابد. به همین دلیل، قرآن میان تقوا و عدالت رابطه‌ای یک‌سویه برقرار نمی‌کند، بلکه عدالت را محصول طبیعی تقوا معرفی می‌کند: «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (مائده، ۸). به همین ترتیب، وفای به عهد، امانت‌داری و حتی گذشت در روابط خانوادگی نیز نه صرفاً تکلیف حقوقی، بلکه پیامد طبیعی همین منش تلقی می‌شوند (بقره، ۲۳۷، آل عمران، ۷۶).

در این چارچوب، می‌توان تقوا را زیرساخت هنجاری جامعه مطلوب قرآنی دانست زیرساختی که قواعد اجتماعی را از سطح الزام حقوقی به سطح تعهد اخلاقی ارتقا می‌دهد. هنگامی که رعایت قانون دیگر صرفاً نتیجه ترس از مجازات نباشد، بلکه به بخشی از هویت کنشگر تبدیل شود، نظم اجتماعی از وضعیتی شکننده به نظامی خودپایدار تغییر می‌یابد. این همان فرایندی است که در ادبیات جدید جامعه‌شناسی از آن با عنوان کاهش هزینه‌های مبادله اخلاقی و افزایش همکاری داوطلبانه یاد می‌شود. (Ostrom, 2005, pp. 120–148؛ Fukuyama, 1995, pp. 26–45)، با این حال، قرآن قرن‌ها پیش سازوکاری برای شکل‌گیری این نوع نظم را در تقویت تقوا در میان مؤمنان و تبدیل آن به مبنایی برای تنظیم رفتار فردی و اجتماعی مطرح کرده است. این بازسازی نشان می‌دهد که کارکرد اجتماعی تقوا صرفاً کنترل رفتارهای انحرافی نیست، بلکه ایجاد بستری است که در آن رعایت هنجارها به انتخاب طبیعی کنشگران تبدیل

می‌شود. از همین نقطه، تقوا از سطح تنظیم رفتار فراتر می‌رود و به ظرفیتی برای تولید اعتماد و سرمایه اخلاقی تبدیل می‌شود؛ موضوعی که در بخش بعدی تحلیل خواهد شد.

۳-۳ - تقوا در نقش سازوکار تولید سرمایه اخلاقی

یکی از مهم‌ترین دلالت‌های اجتماعی تقوا در قرآن، ظرفیت آن برای ایجاد نوعی سرمایه ناملموس است که از طریق تقویت خودکنترلی، مسئولیت‌پذیری و پایبندی به هنجارهای مشترک، می‌تواند به تنظیم رفتار جمعی و حفظ نظم اجتماعی کمک کند. این سرمایه را می‌توان سرمایه اخلاقی نامید زیرا ظرفیتی اجتماعی که کنشگران را به رعایت داوطلبانه هنجارها، ایفای مسئولیت‌های متقابل و ترجیح منافع عمومی بر منافع آنی سوق می‌دهد. در این معنا، تقوا صرفاً فضیلتی در اخلاق فردی نیست، بلکه منبعی مولد است که کیفیت روابط اجتماعی را دگرگون می‌سازد و زمینه شکل‌گیری اعتماد، همکاری و انسجام را فراهم می‌آورد. قرآن میان تقوا و مجموعه‌ای متنوع از ارزش‌ها و کنش‌های اجتماعی رابطه برقرار کرده است. وفای به عهد (بقره/۱۷۷)، صداقت و سخن استوار (احزاب/۷۰)، عدالت (مائده/۸)، انفاق و مهار بخل (تغابن/۱۶)، از جمله مواردی هستند که در مواضع مختلف قرآن در ارتباط با تقوا مطرح شده‌اند. این مجموعه نشان می‌دهد که تقوا در قرآن می‌تواند در سطح رفتار اجتماعی، تنظیم رابطه با دیگران و مهار انگیزه‌های فردی ناسازگار با خیر جمعی نیز دلالت داشته باشد. از این منظر، تقوا منشأ تولید کنش‌هایی است که به افزایش قابلیت اعتماد افراد در روابط اجتماعی می‌انجامد. به تعبیر علامه طباطبایی، تقوا تنها به معنای ترک معصیت نیست، بلکه نیرویی است که انسان را در مسیر تحقق خیر اجتماعی به حرکت درمی‌آورد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، صص. ۱۶۹ تا ۱۷۴).

در این چارچوب، سرمایه اخلاقی برخلاف سرمایه اقتصادی یا حتی سرمایه اجتماعی، مستقیماً در دارایی‌های مادی یا شبکه‌های ارتباطی تجسم نمی‌یابد، بلکه در قابلیت اعتماد کنشگران و پیش‌بینی‌پذیری رفتار آنان ظهور پیدا می‌کند. هر اندازه این سرمایه در جامعه افزایش یابد، تعاملات اجتماعی با اصطکاک کمتری انجام می‌شود، هزینه‌های نظارت و ضمانت اجرا کاهش می‌یابد و امکان همکاری‌های پایدار گسترش پیدا می‌کند. برخی پژوهش‌ها نیز نشان داده‌اند که سرمایه اخلاقی، حلقه واسطه میان ارزش‌های دینی و عملکرد نهادهای اجتماعی است و بدون آن، سرمایه اجتماعی نیز به تدریج فرسوده می‌شود (Baker & Miles-Watson, 2010). Putnam & Campbell, 2010 در ادبیات فارسی نیز مطالعات حوزه

سرمایه اجتماعی بر این نکته تأکید کرده‌اند که فضایل اخلاقی زمانی به سرمایه اجتماعی تبدیل می‌شوند که در قالب الگوهای پایدار کنش جمعی بازتولید شوند (از جمله، ازکیا و غفاری، ۱۳۹۸؛ ساروخانی، ۱۳۹۰).

ویژگی ممتاز تقوا آن است که سرمایه اخلاقی را تنها در سطح فردی تولید نمی‌کند، بلکه آن را در فرآیند جامعه‌پذیری نیز بازتولید می‌نماید. آیاتی که تقوا را هدف عباداتی چون روزه معرفی می‌کنند (بقره، ۱۸۳)، یا آن را معیار برتری انسان‌ها می‌دانند (حجرات، ۱۳)، نشان می‌دهند که قرآن در پی ایجاد الگویی فرهنگی است که منزلت اجتماعی را نه بر پایه ثروت، قدرت یا نسب، بلکه بر اساس اعتبار اخلاقی تعریف کند. در چنین الگویی، سرمایه اخلاقی به تدریج به سرمایه نمادین جامعه تبدیل می‌شود و نظام ارزش‌گذاری اجتماعی را بازآرایی می‌کند. این تحول، رقابت‌های اجتماعی را نیز از انباشت منابع هادی به سوی کسب اعتبار اخلاقی سوق می‌دهد؛ تغییری که پیامد آن کاهش تعارض‌های ویرانگر و افزایش همبستگی اجتماعی است. از سوی دیگر، سرمایه اخلاقی تولیدشده از رهگذر تقوا، ظرفیت تبدیل شدن به سرمایه نهادی را نیز دارد. هنگامی که صداقت، عدالت، وفای به عهد و مسئولیت‌پذیری به ویژگی غالب کنشگران تبدیل شود، نهادهای اقتصادی، حقوقی و سیاسی نیز کارآمدتر عمل می‌کنند، زیرا بخش مهمی از کارکرد آنها بر اعتماد متقابل استوار است. از این منظر، تقوا صرفاً کیفیت اخلاقی افراد را ارتقا نمی‌دهد، بلکه کیفیت عملکرد نهادهای اجتماعی را نیز بهبود می‌بخشد. این برداشت با تحلیل‌های جدید درباره نقش فضایل اخلاقی در کیفیت حکمرانی و توسعه نهادی هم‌خوانی دارد، اما قرآن منشأ این ظرفیت را در پرورش شخصیت متقی جست‌وجو می‌کند، نه صرفاً در طراحی قواعد رسمی. در واقع، کارکرد اجتماعی تقوا را نمی‌توان به کنترل رفتارهای فردی یا تقویت هنجارهای اخلاقی فروکاست. تقوا فرآیندی است که از پرورش شخصیت آغاز می‌شود، به تولید سرمایه اخلاقی می‌انجامد، روابط اجتماعی را مبتنی بر اعتماد و مسئولیت سامان می‌دهد و در نهایت ظرفیت نهادی جامعه را برای تحقق عدالت و همکاری افزایش می‌دهد. از این رو، سرمایه اخلاقی حاصل از تقوا را می‌توان یکی از مهم‌ترین حلقه‌های واسط میان خودتنظیمی فردی و پایداری نظم اجتماعی در منطق قرآن دانست.

۴-۳- فرآیند بازتولید نظم اجتماعی از رهگذر تقوا

یکی از نکات مهم آن است که قرآن تقوا را آغازگر فرآیندی اجتماعی می‌داند که پیامد نهایی آن بازتولید نظم اجتماعی است. در این منطق، هیچ‌یک از پیامدهای اجتماعی تقوا، اعم از عدالت، اعتماد،

همکاری، امنیت یا انسجام، به صورت مستقل پدید نمی‌آیند، بلکه همگی حلقه‌هایی از یک زنجیره به هم پیوسته‌اند که از اصلاح درون انسان آغاز شده و به سامان‌یافتگی جامعه ختم می‌شود. از همین رو، قرآن کمتر به بیان آثار منفرد تقوا پرداخته و بیشتر بر روابط علی میان آثار ذکر شده فوق تأکید کرده است.

نقطه آغاز این فرآیند، دگرگونی درونی کنشگر است. آیات متعددی نشان می‌دهد که تقوا پیش از هر چیز قدرت تشخیص، ارزیابی و انتخاب اخلاقی انسان را ارتقا می‌دهد. آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال، ۲۹) بیان می‌کند که تقوا توان تمییز میان حق و باطل را در کنشگر تقویت می‌کند. همچنین در آیه «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره، ۲) هدایت، نه نقطه آغاز، بلکه پیامد وجود تقوا معرفی شده است. این جابه‌جایی معنانشناختی نشان می‌دهد که تقوا ظرفیتی شناختی ایجاد می‌کند که تصمیم‌گیری اجتماعی را از هیجان، منفعت‌طلبی کوتاه‌مدت و فشارهای محیطی مستقل‌تر می‌سازد. بنابراین، یکی از دلالت‌های اجتماعی تقوا را می‌توان در تقویت تصمیم‌گیری مسئولانه جست‌وجو کرد، نه صرفاً در افزایش التزام دینی.

دومین حلقه این زنجیره، تبدیل تشخیص اخلاقی به الگوی پایدار رفتار است. قرآن در موقعیت‌های گوناگون اجتماعی، از مناسبات خانوادگی تا روابط اقتصادی و سیاسی، تصمیم درست را با تقوا پیوند می‌زند. در اختلافات خانوادگی، گذشت «أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» معرفی می‌شود (بقره، ۲۳۷). در عرصه قضاوت، عدالت حتی نسبت به دشمنان نیز به تقوا گره می‌خورد، «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (مائده، ۸). در روابط اقتصادی، ترک ربا با فرمان «وَاتَّقُوا اللَّهَ» همراه است (بقره، ۲۷۸) و در تنظیم روابط سیاسی، وفای به عهد و پرهیز از خیانت از نشانه‌های تقوا دانسته می‌شود (آل عمران، ۷۶). این تنوع موضوعی نشان می‌دهد که قرآن تقوا را نه در یک حوزه خاص، بلکه به عنوان منطق مشترک همه کنش‌های اجتماعی صورت‌بندی کرده است. تداوم این الگوی رفتاری، پیامدی فراتر از اصلاح فردی ایجاد می‌کند. هنگامی که کنشگران اجتماعی به صورت مکرر رفتارهای قابل پیش‌بینی، عادلانه و مسئولانه از خود بروز دهند، اعتماد اجتماعی به تدریج شکل می‌گیرد. قرآن هرچند اصطلاح اعتماد اجتماعی را به کار نمی‌برد، اما با تأکید مستمر بر امانت، وفای به عهد، صداقت، قسط و اصلاح روابط، عناصر بنیادین شکل‌گیری آن را فراهم می‌سازد (نساء، ۵۸، مائده، ۱ و ۸، حجرات، ۹ و ۱۰). از این منظر، اعتماد نه یک احساس روان‌شناختی، بلکه پیامد انباشت رفتارهای برخاسته از تقواست. همین برداشت با یافته‌های جدید جامعه‌شناسی در مفهوم اعتماد همخوانی دارد که اعتماد را

محصول تکرار رفتارهای اخلاقی و قلبل پیش‌بینی می‌دانند، نه صرفاً نتیجه طراحی نهادهای رسمی (Uslaner, 2002, pp. 14–39); (Seligman, 1997, pp. 16–41).

انباشت اعتماد، به نوبه خود، ظرفیت نهادهای اجتماعی را برای ایفای کارکردهایشان افزایش می‌دهد. جامعه‌ای که در آن روابط اقتصادی بر امانت، روابط سیاسی بر عدالت و روابط اجتماعی بر مسئولیت متقابل استوار باشد، وابستگی کمتری به سازوکارهای پرهزینه کنترل خواهد داشت. شاید به همین دلیل است که قرآن در توصیف جامعه ایمانی، به جای تأکید بر فراوانی قوانین، بر کیفیت شخصیت کنشگران تأکید می‌کند. آیه «إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ» (حجرات، ۱۳) تنها معیار منزلت فردی را بیان نمی‌کند، بلکه از دگرگونی نظام ارزش‌گذاری جامعه نیز خبر می‌دهد؛ جامعه‌ای که در آن اعتبار اجتماعی نه از ثروت و قدرت، بلکه از سرمایه اخلاقی ناشی از تقوا سرچشمه می‌گیرد.

بنابراین، تحلیل پیوسته آیات نشان می‌دهد که قرآن با مجموعه‌ای از توصیه‌های پراکنده روبه‌رو نیست، بلکه الگویی فرآیندی ارائه می‌کند که در آن تقوا، اصلاح‌شناخت و انگیزش، تنظیم‌کنش، تولید اعتماد، تقویت نهادها و استقرار نظم اجتماعی در امتداد یکدیگر قرار می‌گیرند. همین پیوستگی درونی، امکان بازسازی یک مدل جامعه‌شناختی منسجم را فراهم می‌آورد؛ مدلی که در آن تقوا، نه صرفاً یک فضیلت اخلاقی، بلکه متغیر مولد مجموعه‌ای از فرآیندهای اجتماعی است. بر اساس همین یافته‌ها، این روابط را در قالب یک مدل مفهومی یکپارچه می‌توان صورت‌بندی کرد.

۵-۳- الگوی جامعه‌شناختی تقوا در تولید نظم اجتماعی مطلوب قرآن

تحلیل نظام‌مند آیات قرآن نشان می‌دهد که تقوا نه یک فضیلت فردی منفک از زندگی اجتماعی، نه صرفاً مجموعه‌ای از توصیه‌های اخلاقی و نه فقط یکی از موضوعات فقهی است، بلکه سازوکاری چندسطحی برای سازمان‌دهی حیات اجتماعی محسوب می‌شود که از درون شخصیت انسان آغاز و تا بازتولید ساختارهای اجتماعی امتداد می‌یابد. در این منطق، خداوند به عنوان ناظر مطلق بر همه کنش‌های آشکار و پنهان انسان معرفی می‌شود. این آگاهی دائمی از حضور الهی، نخستین حلقه زنجیره تقوا را شکل می‌دهد. آیاتی مانند «أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى» (علق: ۱۴)، «إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (حجرات: ۱۸)، «وَهُوَ مَعَكُمْ

اَيْنَ مَا كُنْتُمْ» (حدید: ۴) و «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (بقره: ۱۹۴) نشان می‌دهند که منشأ تقوا پیش از آنکه الزام بیرونی باشد، درک وجود ناظر مطلق و مسئولیت دائمی انسان در برابر اوست.

این ادراک وجودی، نوعی خودنظارتی مستمر ایجاد می‌کند که در زبان جامعه‌شناسی می‌توان آن را درونی‌ترین سطح کنترل اجتماعی دانست. برخلاف نظام‌هایی که نظم را بر پایه نظارت بیرونی یا ضمانت‌های حقوقی استوار می‌کنند، قرآن سازوکار اصلی را در درون شخصیت انسان قرار می‌دهد به گونه‌ای که فرد حتی در غیاب هرگونه ناظر انسانی نیز خود را ملتزم به رعایت هنجارهای الهی می‌داند. به همین دلیل، تقوا تنها رفتار را کنترل نمی‌کند، بلکه منشأ شکل‌گیری شخصیت اخلاقی و هویت هنجاری انسان می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، صص. ۲۸۵ تا ۲۹۲؛ مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۳، صص. ۵۶ تا ۷۴).

در سطح تعاملات اجتماعی، این خودکنترلی در رفتارهایی چون اصلاح میان افراد، مشورت، تعاون بر نیکی، رعایت انصاف در معاملات، پرهیز از تمسخر، سوءظن و غیبت، حفظ کرامت انسانی و مدیریت مسالمت‌آمیز تعارض‌ها تجلی می‌یابد (آل‌عمران: ۱۵۹؛ مائده: ۲؛ حجرات: ۱۰ تا ۱۲؛ رحمن: ۹؛ شوری: ۳۸). بنابراین تقوا صرفاً یک حالت روانی نیست، بلکه در قالب الگوهای قابل مشاهده کنش اجتماعی تجلی می‌یابد. استمرار این کنش‌ها، اعتماد متقابل، قابلیت پیش‌بینی رفتار و کاهش هزینه‌های نظارت را در جامعه افزایش می‌دهد همان مؤلفه‌هایی که نظریه‌پردازان سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی از آنها به عنوان پیش‌شرط‌های پایداری نظم اجتماعی یاد کرده‌اند. (Putnam, 1993, pp. 163-185; Fukuyama, 1995, pp. 26-56; Tyler, 2006, pp. 37-68).

در مرحله بعد، تکرار این الگوهای رفتاری موجب درونی‌شدن هنجارها و تبدیل آنها به فرهنگ مشترک جامعه می‌شود. در این فرآیند، تقوا از سطح ویژگی فردی فراتر رفته و به یک نهاد هنجاری تبدیل می‌شود نهادی که بدون نیاز به اجبار مستمر، رفتار اعضای جامعه را تنظیم می‌کند. قرآن دقیقاً به همین فرایند اشاره دارد آنجا که عدالت را نزدیک‌ترین رفتار به تقوا معرفی می‌کند (مائده: ۸)، وفای به عهد را ملازم تقوا می‌داند (آل‌عمران: ۷۶)، ربا را در تعارض با تقوا قرار می‌دهد (بقره: ۲۷۸)، و اصلاح اجتماعی را نتیجه ایمان و تقوا معرفی می‌کند (اعراف: ۹۶). بدین ترتیب، تقوا در چارچوب آموزه‌های قرآن به عنوان قواعد مسلط بر روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حیات اجتماعی را سامان می‌بخشد.

برآیند این فرایند، شکل‌گیری سرمایه اخلاقی جامعه است. سرمایه‌ای که برخلاف سرمایه اقتصادی یا حتی سرمایه اجتماعی، درونی‌ترین منبع اعتماد، همکاری، مسئولیت‌پذیری و التزام هنجاری محسوب می‌شود. در چنین جامعه‌ای، هزینه کنترل رسمی کاهش یافته، ظرفیت مشارکت عمومی افزایش می‌یابد و نظم اجتماعی نه از رهگذر اجبار، بلکه از طریق پذیرش داوطلبانه ارزش‌ها بازتولید می‌شود. از این منظر، تقوا را می‌توان حلقه واسطه میان ایمان فردی و نظم اجتماعی دانست حلقه‌ای که از طریق خودکنترلی، کنش اخلاقی، اعتماد اجتماعی و نهادینه‌شدن هنجارها، جامعه مطلوب قرآنی را بازتولید می‌کند.

بر اساس مطالب گفته شده، مدل جامعه‌شناختی تقوا در قرآن را می‌توان به شکل زیر صورت‌بندی کرد.



این مدل به خوبی نشان می‌دهد که تقوا در منطق قرآن یک متغیر صرفاً فردی نیست، بلکه متغیری چندسطحی است که از سطح ادراک و انگیزش فرد آغاز می‌شود، در سطح کنش‌های اجتماعی عینیت می‌یابد، به نهادینه‌شدن هنجارها و تولید سرمایه اخلاقی می‌انجامد و در نهایت، نظم اجتماعی پایدار و

جامعه مطلوب را بازتولید می‌کند. از این رو، سهم نظری این پژوهش صرفاً افزودن تفسیری تازه از مفهوم تقوا نیست، بلکه ارائه الگویی است که می‌تواند میان مطالعات قرآنی و نظریه‌های معاصر نظم اجتماعی، سرمایه اخلاقی و خودتنظیمی اجتماعی پیوندی روشمند برقرار سازد.

بحث و نتیجه‌گیری

این نوشتار تلاش کرد مفهوم تقوا به عنوان یکی از محوری‌ترین مفاهیم قرآن کریم را از منظر جامعه‌شناختی مورد واکاوی نظری قرار دهد. یافته‌های این پژوهش نشان داد که مفهوم تقوا در قرآن را نمی‌توان صرفاً به عنوان یک فضیلت اخلاقی، یک حالت روانی یا مجموعه‌ای از توصیه‌های فردی تفسیر کرد. تقوا در منطق قرآن، سازوکاری چندلایه برای تنظیم رفتار انسان است که از رهگذر درونی‌سازی حضور دائمی خداوند، فرآیند خودکنترلی را در فرد شکل می‌دهد و همین خودکنترلی به تدریج در روابط اجتماعی، نهادهای اجتماعی و ساختار کلان جامعه بازتاب می‌یابد. از این منظر، تقوا پیش از آنکه یک کنش باشد، نوعی حالت پایدار آگاهی و «پرواداری از خداوند» است که زمینه تولید کنش‌های مسئولانه را فراهم می‌آورد. بنابراین، آنچه در جامعه مشاهده می‌شود، پیامد اجتماعی تقواست، نه خود تقوا. این تمایز، امکان تحلیل جامعه‌شناختی دقیق‌تری از مفهوم تقوا را فراهم می‌سازد.

در سطح خُرد، تقوا مهم‌ترین سازوکار تنظیم رفتار فردی است. قرآن بارها نشان می‌دهد که انسان متقی حتی در موقعیت‌هایی که هیچ نظارت بیرونی وجود ندارد، رفتار خود را بر اساس معیارهای الهی تنظیم می‌کند. داستان فرزند آدم که از قتل برادر خود خودداری می‌کند، صرفاً یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه نمونه‌ای روشن از غلبه خودکنترلی بر واکنش هیجانی است. در واقع قرآن نشان می‌دهد که انسان متقی حتی در غیاب هرگونه نظارت بیرونی، رفتار خود را بر اساس معیارهای الهی تنظیم می‌کند. موضع هابیل در برابر تهدید برادرش، که با وجود امکان واکنش متقابل از ارتکاب خشونت خودداری می‌کند، نمونه‌ای روشن از غلبه خودکنترلی مبتنی بر تقوا بر واکنش‌های هیجانی و انتقام‌جویانه است. «لَنْ يَسُطَ يَدِي إِلَيْكَ لَأَقْتُلَنَّكَ إِنْ أَحَافُ اللَّهُ رَبَّ الْعَالَمِينَ» (مائده: ۲۸). همچنین کنترل خشم، وفای به عهد، رعایت عدالت، پرهیز از ربا، رعایت حقوق دیگران، حفظ املنت و رعایت حدود الهی، همگی نمونه‌هایی از تبدیل تقوا به رفتارهای عینی هستند. در این سطح، تقوا موجب کاهش تعارض‌های فردی، مهار هیجان‌های مخرب، افزایش مسئولیت‌پذیری و ارتقای عقلانیت عملی می‌شود. در نتیجه، بخش مهمی از هزینه‌های کنترل رسمی، پیش از آنکه بر دوش نهادهای اجتماعی قرار گیرد، در درون شخصیت افراد مدیریت می‌شود.

در سطح میانه، یعنی سطح روابط اجتماعی و نهادهای واسطه، پیامدهای تقوا آشکارتر می‌شود. خانواده، شبکه‌های خویشاوندی، بازار، گروه‌های اجتماعی و سازمان‌های مدنی زمانی پایدار می‌مانند که اعضای آنها

بتوانند بدون نظارت دائمی، به هنجارهای مشترک پایبند باشند. قرآن دقیقاً همین فرآیند را با پیوند دادن تقوا به عدالت، امانت، وفای به عهد، مشورت، اصلاح ذاتالبین، انفاق، تعاون و رعایت حقوق دیگران تبیین می‌کند. هنگامی که قرآن عدالت را نزدیک‌ترین رفتار به تقوا معرفی می‌کند، در واقع نشان می‌دهد که عدالت صرفاً یک الزام حقوقی نیست، بلکه محصول درونی شدن یک نظام ارزشی است. همچنین هنگامی که مؤمنان را به وفای به پیمان، اصلاح روابط اجتماعی و تعاون بر نیکی و تقوا فرا می‌خواند، در حقیقت شبکه‌ای از اعتماد متقابل را بنیان می‌گذارد که سرمایه اجتماعی جامعه را افزایش می‌دهد. در چنین شرایطی، همکاری اجتماعی جایگزین اجبار می‌شود و نظم اجتماعی با هزینه‌ای بسیار کمتر بازتولید می‌گردد.

در سطح کلان، تقوا به اصل سازمان‌دهنده ساختار اجتماعی تبدیل می‌شود. برخلاف بسیاری از نظام‌های اجتماعی که منزلت افراد را بر پایه ثروت، قدرت یا نسب تعریف می‌کنند، قرآن معیار برتری اجتماعی را تقوا معرفی می‌کند. این جلیه‌جایی معیار منزلت، پیامدهای عمیقی برای سازمان اجتماعی دارد. هنگامی که عدالت، امانت، شایستگی و مسئولیت‌پذیری بر پایه تقوا ارزیابی می‌شوند، ساختار اجتماعی به سوی شایسته‌سالاری، اعتماد عمومی و مشروعیت‌بخشی حرکت می‌کند. از سوی دیگر، آیات مربوط به تحریم ربا، رعایت عدالت اقتصادی، منع خیانت، رعایت حقوق عمومی و مسئولیت حاکمان، نشان می‌دهد که تقوا حتی در تنظیم ساختارهای اقتصادی و سیاسی نیز نقش ایفا می‌کند. بدین ترتیب، تقوا از سطح اخلاق فردی عبور کرده و به یکی از منابع تولید نظم نهادی تبدیل می‌شود.

یکی دیگر از نتایج آن است که میان سه سطح تحلیل، رابطه‌ای خطی و مکانیکی وجود ندارد، بلکه نوعی فرآیند بازخوردی برقرار است. خودکنترلی فردی، اعتماد اجتماعی را تقویت می‌کند، اعتماد اجتماعی موجب استحکام نهادها می‌شود، نهادهای کارآمد نیز زمینه‌گسترش رفتارهای مبتنی بر تقوا را فراهم می‌آورند. بنابراین، تقوا در قرآن نه صرفاً منشأ رفتار فردی، بلکه موتور بازتولید مستمر نظم اجتماعی است. این ویژگی، تقوا را به مفهومی فراتر از اخلاق فردی تبدیل می‌کند و آن را در جایگاه یک نهاد هنجاری قرار می‌دهد که توانایی هدایت رفتار کنشگران در موقعیت‌های متنوع اجتماعی را داراست.

نوآوری اصلی این نوشتار در آن است که کوشیده تقوا را از چارچوب رایج اخلاق فردی خارج کرده و آن را در قالب مفاهیم جامعه‌شناختی بازسازی کند. بر اساس این بازسازی، تقوا سه کارکرد هم‌زمان ایفا می‌کند. نخست، از طریق درونی‌سازی نظارت الهی، سازوکار خودکنترلی را تولید می‌کند. دوم، با تبدیل ارزش‌های دینی به هنجارهای اجتماعی، نقش یک نهاد هنجاری را بر عهده می‌گیرد. سوم، با افزایش اعتماد، مسئولیت‌پذیری، عدالت و همکاری، به سرمایه‌ای اخلاقی تبدیل می‌شود که ظرفیت جامعه را برای تولید

نظم پایدار افزایش می‌دهد. از این منظر، جامعه مطلوب قرآنی نه جامعه‌ای مبتنی بر کنترل بیرونی، بلکه جامعه‌ای است که در آن بخش عمده نظم اجتماعی از درون شخصیت انسان‌های متقی سرچشمه می‌گیرد.

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که تقوا در قرآن صرفاً راهبردی برای سعادت اخروی یا کمال فردی نیست، بلکه الگویی جامع برای سازمان‌دهی حیات اجتماعی است. هر اندازه که این سازوکار در سطوح فردی، نهادی و ساختاری نهادینه شود، جامعه به سوی عدالت، اعتماد، انسجام و پایداری بیشتری حرکت خواهد کرد. از همین رو، ظرفیت نظری تقوا تنها به حوزه مطالعات تفسیر و قرآن محدود نمی‌شود، بلکه می‌تواند در گفت‌وگوی میان قرآن‌پژوهی و نظریه‌های نظم اجتماعی، سرمایه اخلاقی و حکمرانی نیز افق‌های تازه‌ای بگشاید.

منابع

- ابن عاشور، محمد الطاهر (۱۹۸۴) /التحرییر والتنویر. تونس: الدار التونسیه للنشر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق) لسان العرب. بیروت: دار صادر.
- ازکیا، مصطفی، و غفاری، غلامرضا. (۱۳۹۸). جامعه‌شناسی توسعه. تهران: نشر نی.
- ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۸۶). مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بن نبی، مالک (۱۹۸۶) شروط النهضة. دمشق: دار الفکر.
- جواد آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). تفسیر تسنیم. قم: اسراء.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق) مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق) المفردات فی غریب القرآن. دمشق: دار القلم.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی اعتماد. تهران: اطلاعات.
- صدر، محمد باقر. (۱۴۰۸ق) اقتصادنا. بیروت: دار التعارف.
- الصلابی، علی محمد (۲۰۲۰) فقه التمكن فی القرآن الکریم. القاهرة: دار ابن کثیر.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق) المیزان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
- عبدالرحمن، طه (۲۰۰۰) سؤال الأخلاق. الدار البيضاء: المركز الثقافي العربی.
- قرضاوی، یوسف (۱۹۸۶) الإيمان والحیاء. القاهرة: مکتبه وهبه.
- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۴۲۳ق) الجامع لأحكام القرآن. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۸). مجموعه آثار (ج. ۲۳). تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۵). اخلاق در قرآن. قم: مدرسه امام علی.
- مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران. (۱۳۷۴-۱۳۸۶). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیة.

موسوی خمینی، روح الله. (۱۴۲۱ق). کتاب البیع. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
نجفی، محمد حسن. (۱۳۶۵). جواهر الکلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
نراقی، ملا احمد. (۱۳۷۵). جامع السعادات. قم: انتشارات هجرت.

Acemoglu, Daron, & Robinson, James A. (2019). *The narrow corridor: States, societies, and the fate of liberty*. Penguin Press.

Baker, Christopher, & Miles-Watson, Jonathan. (2010). Faith and traditional capitals: Defining the public scope of spiritual and religious capital. *Implicit Religion*, 13(1), 17–37.

Coleman, James S. (1990). *Foundations of social theory*. Harvard University Press.

Durkheim, Émile. (1984). *The division of labor in society* (W. D. Halls, Trans.). Free Press. (Original work published 1893).

Fukuyama, Francis. (1995). *Trust: The social virtues and the creation of prosperity*. Free Press.

Fukuyama, Francis. (2011). *The origins of political order: From prehuman times to the French Revolution*. Farrar, Straus and Giroux.

Gottfredson, Michael R., & Hirschi, Travis. (1990). *A general theory of crime*. Stanford University Press.

Izutsu, Toshihiko. (1964). *God and man in the Qur'an*. Keio Institute of Cultural and Linguistic Studies.

Izutsu, Toshihiko. (1966). *Ethico-religious concepts in the Qur'an*. McGill University Press.

McCullough, Michael E., & Willoughby, Brian L. B. (2009). Religion, self-regulation, and self-control. *Psychological Bulletin*, 135(1), 69–93. <https://doi.org/10.1037/a0014213>

Norenzayan, Ara. (2013). *Big gods: How religion transformed cooperation and conflict*. Princeton University Press.

North, Douglass C. (1990). *Institutions, institutional change and economic performance*. Cambridge University Press.

Ostrom, Elinor. (1990). *Governing the commons: The evolution of institutions for collective action*. Cambridge University Press.

Ostrom, Elinor. (2005). *Understanding institutional diversity*. Princeton University Press.

Parsons, Talcott. (1951). *The social system*. Free Press.

Putnam, Robert D. (1993). *Making democracy work: Civic traditions in modern Italy*. Princeton University Press.

Putnam, Robert D. (2000). *Bowling alone: The collapse and revival of American community*. Simon & Schuster.

Putnam, Robert D., & Campbell, David E. (2010). *American grace: How religion divides and unites us*. Simon & Schuster.

Scott, W. Richard. (2014). *Institutions and organizations: Ideas, interests, and identities* (4th ed.). SAGE Publications.

Selgman, Adam B. (1997). *The problem of trust*. Princeton University Press.

Tyler, Tom R. (2006). *Why people obey the law* (2nd ed.). Princeton University Press.

Uslaner, Eric M. (2002). *The moral foundations of trust*. Cambridge University Press.

World Bank. (2017). *World development report 2017: Governance and the law*. World Bank.

پیش از انتشار (ناویراسته)